

علل پیدایش انشعابات شیعه بعد از امام رضا علیه السلام تا اواخر غیبت صغری

هادی شمس آبادی*

چکیده

مطالعه تاریخ فرق اسلامی بیانگر آن است که همه فرق و مذاهب در طول حیات سیاسی و فرهنگی خود دارای یک سری انشعابات بوده‌اند و مذهب شیعه هم از این مقوله مستثنا نبوده است. به جهت فراهم بودن شرایط انحرافی حتی در زمان حیات ائمه، فرقه‌های جدید از زمان امام سجاد علیه السلام به بعد در جامعه شیعه به وجود آمدند که مهم‌ترین آن‌ها، فرقه اسماعیلیه، زیدیه و واقفیه بودند. از سویی بعد از شهادت امام رضا علیه السلام شرایطی در جامعه به وجود آمد که زمینه بروز انحرافات فرقه‌ای را در جامعه مساعدتر نمود، البته حضور ائمه علیهم السلام در متن جامعه مانع از گسترش و پیشرفت این فرقه‌ها می‌شد؛ زیرا از ویژگی‌های دوره حضور ائمه، راهنمایی مردم به سوی حق و دوری از انحرافات بود اما در دوره غیبت امام علیه السلام، زمینه پدید آمدن و گسترش جریان‌های انحرافی توسعه یافت. این نوشتار در پاسخ به این پرسش است که چه عواملی بر فرایند شکل‌گیری انشعابات انحرافی شیعه بعد از امام رضا علیه السلام تا غیبت صغرا تأثیرگذار بوده است؟

کلیدواژه‌ها: شیعه، انشعابات، فرق، تقیه، غالیان.

* دانش‌پژوه سطح سه رشته تاریخ تشیع موسسه آموزش عالی حوزوی موسسه امام رضا علیه السلام.
shamsdooja@gmail.com

مقدمه

قرآن کریم به عنوان وحی الهی بر خاتم انبیاء حضرت محمد ﷺ، مهم‌ترین منبع شریعت است لذا در طول تاریخ متفکران و دانشمندان بزرگی از گروه‌ها و فرقه‌های مختلف این کتاب الهی را تفسیر و تبیین کرده‌اند و تفاوت‌هایی را برگرفته از اصول و مبانی اتخاذ کرده‌اند. از سویی مشکلات قرآنی در زمان حیات پیامبر ﷺ کمتر وجود داشت زیرا در صورت بروز مشکل یا اختلافی در تفسیر آیات، با مراجعه به آن حضرت در کمال سهولت، حل و فصل می‌گردید. در دوران صحابه تقریباً اتحاد نسبی در عقاید و آراء مسلمین در مورد قرآن و سنت وجود داشت اما بعد از زمان صحابه با کنار گذاشتن ائمه اطهار از سوی حاکمان وقت، این اتحاد موجب تفرقه و پیدایش فرق مختلف در جامعه اسلامی شد و این به خاطر تفاوت برداشت‌ها از قرآن بود. بعد از این اتفاقات (رحلت پیامبر و کنار گذاشتن ائمه) اوضاع و شرایط دگرگون شد، افرادی که دچار انحرافات فکری بودند و یا هنوز افکار فاسد دوران جاهلیت را در سر داشتند، بعد از رحلت پیامبر ﷺ با استفاده از امکانات و شرایط، از آیات استفاده کردند و فرصت برای ابراز مقاصد شوم و بدعت‌های ناروای خود پیدا کردند. آنان با ایجاد انحرافات فکری و عقیدتی در بین مردم، باعث هرج و مرج فکری، عقیدتی، فساد فرهنگی، دینی و اجتماعی شدند. بدین ترتیب زمینه مساعد برای ظهور هر نوع انحراف و بدعت فراهم آمد. در علل ظهور جریانات فکری و عقیدتی و فرقه‌ها، می‌توان به آیات متشابه در قرآن که از حیث ظاهر باهم متعارض و ناهماهنگ بودند و اختلاف سلیقه در برداشت از آیات و... اشاره کرد. از سویی بسیاری از فرق و مذاهب برای تأیید مذهب خویش، آیات به ظاهر متناقض را هرگونه که می‌خواستند تأویل و تفسیر می‌کردند و این امر باعث بروز جریانات تأویلی در بین دانشمندان مذاهب شد.

عامل دیگر در پیدایش فرقه‌ها، گسترش فتوحات اسلامی و علاقه حاکمان و دولتمردان اسلامی به علوم مختلف و وارد شدن علوم جدید به حوزه دنیای اسلام بود. علوم دیگر مانند فلسفه به زبان عربی ترجمه شد و کم‌کم وارد ادبیات و علوم اسلامی شد و جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد که نتیجه آن شیوع عقاید و افکار ضد دینی و فرهنگ دیگر جوامع دینی و غیردینی در بین مسلمانان بود بنابراین از مسائل مهم برای پژوهشگران، علل و انگیزه‌های پیدایش و شناخت جریان‌های فکری و فرقه‌گرایی در مذاهب مختلف است. مذهب تشیع همانند دیگر مذاهب در طول حیات سیاسی و فرهنگی خود دارای انشعابات شد و هر یک از این انشعابات را می‌توان گونه‌ای از تشیع دانست که در بستر تفکر شیعی به معنای عام آن به وجود آمده است. ائمه اطهار علیهم السلام در بطن جامعه بودند و براهین و کراماتی برای اثبات حقانیت خود می‌آوردند و تفکر شیعه اثنی عشر را در جامعه زنده نگه داشتند با این حال یک سلسله علل و عواملی باعث شد حقیقت بر بعضی از شیعیان مشتبه و از راه مستقیم منحرف شوند. هر کدام از ائمه معصومین علیهم السلام با تلاش فراوان در عصر امامتشان، اساس شیعه اثنی عشری را ثابت نگه‌داشته و دیگر انشعابات شیعه را تا حدودی به حاشیه راندند. این مقاله با تکیه بر آثار تاریخی، به بررسی مهم‌ترین علل به وجود آمدن فرق بعد از امام رضا علیه السلام می‌پردازد.

تعریف مفاهیم

شیعه: در لغت از ماده «شَیْع» به معنای مشایعت، پیروزی، شجاعت، دسته و گروه است. شیعه به گروهی گفته می‌شود که بر یک امر اتفاق نظر دارند و هر قومی که هدف واحدی داشته و عده‌ای از آنان از دیگری، تبعیت کنند، شیعه هستند.^۱ واژه اصطلاحی شیعه کاربرد عام و خاص دارد. به طور خاص، اصطلاح

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۲۵۸.

شیعه به یاران و دوستان امام علی علیه السلام و فرزندان او اطلاق می‌شود. ابن خلدون می‌گوید: «شیعه در لغت عبارت است از یاران و پیروان و در عرف فقها و متکلمان گذشته و حال، به پیروان علی علیه السلام و فرزندان او اطلاق می‌شود».^۱

غالی: غلو در برخی از کتب لغت، بر وزن فعول، مصدر فعل «غلی یغلو» به معنای افراط، بالا رفتن و تجاوز از حد معرفی شده است.^۲ در اصطلاح با توجه به کاربرد آن در علوم مختلف اسلامی مانند رجال، ملل، نحل و کلام، تعاریف متعددی شده لذا نمی‌توان به تعریف مشخص و جامعی رسید.^۳

تقیه: در لغت به معنی نگهداری خود از صدمه دیگری، از راه ابراز موافقت در گفتار یا رفتار کسی که مخالف حق را می‌گویند.^۴ در اصطلاح عبارت است از اظهار خلاف واقع که در موارد متعددی مانند هنگام ترس بر جان ممکن است واقع شود. شیخ مفید درباره تقیه این تعبیر را بکار می‌برد: «پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به آن در برابر مخالفان به منظور اجتناب از ضرر دینی و دنیایی».^۵ فرق: عبارت است از جنبش‌های نوپدید دینی یا سایر گروه‌هایی که اعتقادات آنان یا رفتارهایشان از نظر عموم مردم، غیرعادی یا غریب محسوب می‌شود.^۶ از لغت فرقه به‌عنوان ابزاری برای تخریب علیه گروه‌هایی استفاده می‌شود که اعتقادات یا رفتارهایی غیرمنطقی دارند.

۱. ابن خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲. راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، ص ۳۶۵.

۳. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۸۸.

۴. علی بن مهزیار، تقیه، ص ۳۷.

۵. مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۷.

۶. پل ویلم ژان، جامعه‌شناسی ادیان، ص ۳۵.

اسباب و علل انشعابات شیعه بعد از امام رضا علیه السلام

بعد از امام رضا علیه السلام شیعه به گروه‌ها و فرقه‌های متعددی تقسیم شد. دانشمندان و مورخین علل مختلفی را برای گرایش به این فرق بیان کرده‌اند که مهم‌ترین علل به‌طور اختصار تبیین و بررسی می‌شود.

۱. تقیه

جریان‌های فکری و عقیدتی متفاوت در دوران ائمه علیهم السلام، فضای ذهنی را از تعارضات انباشته کرده بود و این حربه‌ای در دست قدرتمندان بود تا صحنه را بر علم‌داران معارف اسلامی تنگ و دشوار کنند و همه علوم از جمله شعر، هنر، فقه و حدیث در خدمت ارباب قدرت درآمده بود. از این‌رو در برابر روش سخت و مودیانه حکومت ظلم، تنها چیزی که می‌توانست مبارزه و حرکت فکری و سیاسی اهل بیت علیهم السلام و یاران صدیق آنان را مجال و استمرار بخشد، توسل به تقیه بود. معصومین علیهم السلام با بهره‌گیری از سلاح تقیه توانستند خود و شیعیان را از گرداب خطرهای جدی که حکومت‌های وقت ایجاد کرده بودند، نجات دهند. با توجه به همین آثار سودمند تقیه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام تقیه را «رحمت الهی بر مؤمنان» خوانده‌اند.^۱ تقیه یکی از اصول و مبانی شیعیان در طول تاریخ اسلام به شمار می‌رود که از همان زمان ظهور اسلام به آن عمل شده است. چنانچه در زمان معصومین علیهم السلام به خاطر سخت‌گیری و استبداد حاکمان وقت، امام معصوم گاهی مصلحت را در خلاف واقع می‌دید و از باب تقیه حکم را برخلاف واقع بیان می‌کرد و در زمان مناسب حکم صحیح را به شیعیان واقعی خود بیان می‌کرد. در حالی که گروه‌های دیگری که در تعارض با حکومت‌ها قرار داشتند با اقدامات حساب‌نشده، خود را در معرض آسیب‌ها و نابودی قرار دادند. در این مورد به برخی از نمونه‌های تاریخی اشاره می‌شود.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۸.



عمار یکی از صحابه رسول خدا «صلی الله علیه و اله» - درحالی که گریه می کرد- ، نزد پیامبر آمد و عرضه داشت؛ در اثر شکنجه و آزار مشرکان، تقیه کردم و اقرار به کفر کردم. حضرت فرمودند: «اگر دوباره شکنجه کردند باز این کار را بکن».^۱ عده‌ای از شیعیان بعد از شهادت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به جهت فشارها و رفتارهای خشونت‌آمیزی که از سوی امراء و حکمرانان به وجود آمده بود، خدمت امام باقر علیه السلام رسیدند و در مورد مسئله‌ای از ایشان سؤال کردند؛ امام علیه السلام به خاطر مشکلاتی که برای شیعیان به وجود آمده بود، تقیه نمود. جواب مسئله را به گونه دیگری بیان نمودند اما شیعیان از جواب حضرت قانع نشدند و به دلیل اعتقاد ضعیفی که به امام و امامت داشتند از پیروی امام علیه السلام، دست کشیدند و زیدی مذهب شدند.^۲

از اواسط سده اول هجری که سرآغاز برخورد خشونت‌آمیز امویان و عباسیان بود، از یک سو شیعیان برای حفظ جان خویش و از سوی دیگر تحت نظر بودن پیشوایان شیعه توسط خلفای اموی و عباسی، روش تقیه را در پیش گرفتند تا اینکه در زمان حیات امام صادق علیه السلام به سبب درگیری‌هایی که بین امویان و عباسیان به وجود آمد و کاهش فشار و خفقان بر شیعیان، زمینه آزادی عمل بیشتر برای امام مساعد شد. در این زمان انشعابات کمتری وجود دارد. بعد شهادت امام صادق علیه السلام به خاطر نداشتن آزادی در بیان مطالب و واقعیات و اقتدار خلیفه‌های عباسی، فرقه‌های مختلفی از جمله اسماعیلیه، خطاییه، سمطیه و... به وجود آمدند. امامت موسی بن جعفر علیه السلام در سخت‌ترین دوران شروع شد و هیچ دورانی بعد از امامت امام سجاد علیه السلام به اندازه دوران امام کاظم علیه السلام سخت نبود چون عباسیان از اختلافات و جنگ‌های داخلی فارغ شده بودند و رو به

۱. امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۳۹.

۲. اشعری قمی، مقالات و الفرق، ص ۹۸.

سرکوب کردن افرادی آوردند که خلافت آنان را تهدید می‌کرد. به همین دلیل امام کاظم علیه السلام در سخن و عمل به اصل تقیه ملتزم بود. امام کاظم علیه السلام با تأکید بر اصل تقیه، به یکی از اصحابش فرمود: «اگر در یکی از دودستت چیزی باشد و بتوانی کاری بکنی که دست دیگری از آن آگاه نشود، چنین کن».^۱ امام کاظم علیه السلام گاهی در عرصه عمل به اصل تقیه عمل می‌کردند. گاهی از مواقع از خلیفه عباسی به‌عنوان امیرالمؤمنین یاد می‌کرد^۲ و گاهی همچون دیگران به استقبال خلیفه عباسی می‌رفتند.^۳ در زمان امام رضا علیه السلام شرایط بیان مطلب و اظهار عقیده از طرف امام نسبتاً مساعد بود و امام آزادی عمل بیشتری داشتند و لذا توانستند فعالیت‌هایی در زمینه گسترش فرهنگ اسلامی انجام دهند و به سبب شناساندن امام جواد علیه السلام به‌عنوان امام بعد از خودشان، انشعابات کمتری بعد از شهادت امام رضا علیه السلام وجود دارد.

با شهادت امام رضا علیه السلام به جهت اوضاع سیاسی جامعه و اینکه حکومت عباسی به امام جواد علیه السلام فشار آورده بود، وی جلسات کوچک و پنهانی و مخفیانه داشتند و کمتر کسی بدان اسرار آگاهی داشت. ایام حج و زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله تنها و بهترین وسیله بود که امام جواد علیه السلام مستقیم با مردم ارتباط داشته باشد و این ارتباط در سایر ایام از طریق وکلای وی در شهرها انجام می‌شد. برخی از آنان عبارت بودند از علی بن مهزیار در اهواز،^۴ ابراهیم بن محمد محمد و محمد همدانی در حمدان.^۵ امام حسن عسکری علیه السلام نیز همچون دیگر

۱. «عن عثمان بن عیسی الکلابی: قال لی ابو الحسن موسیٰ بن کان فی یدک هذه شیء فاستطت أن لا تعلم به هذه

فافعل»، بصائر الدرجات، ص ۱۰۴.

۲. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۷۸.

۳. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۴.

۴. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۲۵۳.

۵. طوسی، رجال کشی، ج ۱، ص ۶۱۱.

امامان علیهم‌السلام، شش سال از دوره امامتش را در تقیه و خفای شدید گذراند و در این مدت فقط تعداد کمی از شیعیان امکان دسترسی به صورت مستقیم با حضرت را داشتند و بقیه شیعیان از طریق وکلا با امام ارتباط داشتند. از طرفی امام حسن عسکری علیه‌السلام به خاطر درخطر بودن جان حضرت مهدی (س) و ایجاد خفقان حاکم از طرف عباسیان از اعلام امامت ایشان خودداری کردند و فقط عده کمی از نزدیکان حضرت از این مسئله آگاه بودند. همان عده که از ولادت و امامت حضرت مهدی (عج) آگاه بودند، مجبور به تقیه بودند زیرا از طرف حکومت عباسی، اقداماتی به خاطر دست‌یابی به فرزند امام یازدهم انجام می‌دادند. در چنین اوضاع و شرایط، مسائلی مثل جهالت، جاه‌طلبی و... دست‌به‌دست هم داد و زمینه را برای ظهور مدعیان دروغین و طرح ادعای امامت توسط این افراد فراهم آورد. در کنار این مسائل، ائمه ملاک تشخیص و تعیین امام را بیان کردند و آن را برای شیعیان بازگو کرده بودند و زمانی که شیعیان دچار مشکل می‌شدند به ملاک‌ها و معیارها که از طرف ائمه قبلی گفته شده بود، تمسک می‌کردند و از گمراهی و سردرگمی‌هایی پدید می‌کردند. سیاست تقیه امامان علیهم‌السلام و عدم همکاری آنان با گروه‌های فعال و تندرو علوی، موجب انشعابات در گروه‌های امامی شد و اسباب زیان‌درازی برخی از مخالفان راه و رسم امامان شیعه را گسترده‌تر کرد.

۱۴



۲. خفقان

ائمه علیهم‌السلام در تمام ادوار زندگی خود به سبب محدودیت و تحت نظر بودن توسط حکومت‌های ستم‌پیشه زمان خویش با مشکلات و فشارهای سختی دست‌وپنجه نرم می‌کردند و پیروان و علاقه‌مندان آنان پیوسته طرد و مورد تعقیب حکومت‌های وقت بودند. در این اوضاع، طالبان معرفت و تشنه‌کامان طریق هدایت فرصت بزرگ برای بهره بردن از این سرچشمه زلال را از دست دادند و خیلی از مقالات علمی و عقیده‌های فکری بدون حل و فصل باقی ماند. امامان

شیعه در طول دوران خلافت امویان - بعد از شهادت امیرالمؤمنین - و عباسیان با فشارهای سیاسی و فکری زیادی روبرو بودند و این اختناق سیاسی و اجتماعی موجب شد آنان نتوانند آن گونه که شایسته است به روشن سازی واقعیت و مصادیق واقعی امامت بپردازند و در این جو اختناق در نیمه قرن اول - در زمان امویان - به تعقیب شیعیان علوی پرداختند و تا جایی که توانستند آنان را کشتند یا زندانی کردند. امام سجاد علیه السلام به خاطر این سیاست، معارف شیعه را در قالب دعا بیان کردند. در نیمه دوم حضور ائمه، امامان معصوم علیهم السلام پس از حادثه خونبار کربلا با عملکرد مدبرانه خود و به خاطر آزادی نسبی که به وجود آمد شاگردان زیادی را تربیت کردند و معارف شیعه را گسترش و در مسیر رشد و ترقی قرار دادند. البته سیاست فشار و ظلم منصور گاهی متوجه نزدیکان و اصحاب امام صادق علیه السلام می شد به صورتی که بعضی از این اصحاب مثل «سدیر و عبدالسلام بن عبدالرحمن» به زندان افتادند و بعضی هم به قتل رسیدند. ابن اثیر می نویسد: «منصور، در کشتن یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید: تو را می کشم آن چنان که هیچ کس را این گونه نکشتم». ^۱ شدت خفقان بر جامعه به حدی بود که امام صادق علیه السلام برای معرفی وصی خود به عنوان امام شیعیان، اسم پنج نفر را در وصیت نامه ذکر می کند، ^۲ مضاف به اینکه گاهی جو خفقان موجب حرکت ها و قیام هایی علیه آنان می شد؛ مانند قیام محمد، یحیی و ادریس فرزندان عبدالله، قیام شهید فخر و قیام های دیگر. این اوضاع سیاسی باعث شد اصحاب نتوانند آشکارا به بیان حقایق و معارف اهل بیت علیهم السلام بپردازند. ^۳

۱. ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۳۵۷.

۲. طبرسی، اعلام الوری باعلام هدی، ج ۲، ص ۱۳.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳.

در زمان خلافت هارون الرشید تندباد مصائب به شدت وزیدن گرفت و خرمن وجود علویان در آتش کینه سوخت. هارون امام کاظم علیه السلام را به بهانه این که سرپرست و رهبر علویان بود، زندانی کرد و مانع رفت و آمد شیعیان با حضرت شد. امام به خاطر اینکه ارتباط بین خود و شیعیان را حفظ کند، سازمان وکالت را تشکیل داد. امام رضا علیه السلام بعد از شهادت پدر بزرگوارشان دچار موقعیت اسفناک و دشواری شدند که از هر جهت غم‌انگیز و موجب تأثر حضرت رضا علیه السلام شد زیرا از یک سو کوشش‌های فراوان برمکی‌ها در تحریک کردن هارون الرشید برای کشتن امام برانگیخته شد اما به عللی از کشتن امام منصرف شد. از سوی دیگر شکاف عمیقی که موجب اختلاف میان اصحاب و یاران پدرش شده بود، موجب به وجود آمدن فرقه واقفیه شد. از سیاست‌های امامان در زمان اختناق به خصوص بعد از امام رضا علیه السلام، تربیت افراد مستعد و علاقه‌مند به رشد و تعالی رسالت‌های بنیادی امامان بود.^۱ در دوران خلافت متوکل عباسی سیاست سرکوب و اختناق، به بالاترین حد خود رسید و شیعیان در تنگنا قرار گرفتند. او برعکس مأمون به مبارزه با معتزله پرداخت و به خاطر کینه شدید نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام، موضع‌گیری جدی نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اتخاذ کرد.

به دستور متوکل؛ تعقیب، بازداشت و دستگیری برخی از شیعیان و وکلای امام در بغداد، مداین، کوفه و... آغاز شد و عده‌ای زیر شکنجه، تنها به جرم شیعه بودن کشته و تعدادی زندانی شدند.^۲ متوکل به منظور تضعیف جبهه تشیع و نابود ساختن نیروهای مبارز شیعه، دستور داد علویان را با شدت در محاصره اقتصادی

۱. طوسی، رجال کشی، ج ۱، صص ۳۹۷-۴۰۹.

۲. قریشی، تحلیل زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۴۱۵؛ جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۸۳.

قرار دهند.^۱ اگر به اطلاع متوکل می‌رساندند کسی به علویان نیکی کرده، باید تاوان سنگینی می‌پرداخت.^۲ متوکل عباسی، نصر بن علی جهمی را به علت حدیثی که از درباره منقبت و فضیلت حضرت علی علیه السلام و فاطمه (س) نقل کرده بود، هزار تازیانه زد.^۳ در خفقان حکومت عباسی، حضرت جواد علیه السلام با ذکر دعا و مناجات، مردم را در جریان تحولات و دگرگونی‌ها قرار می‌داد و افکار مردم را متوجه مبارزه با ظلم می‌نمود. ابن سکیت^۴ یار باوفای امام جواد و امام هادی علیه السلام و شاعر و ادیب نام‌آور شیعی و معلم پسران متوکل از علمای نحو به جرم دوستی حسین علیه‌السلام به شهادت رسید.^۵

تلاش خلافت اموی و عباسی برای ایجاد فرقه‌های انحرافی برای دست‌یابی به مقاصد فرهنگی باعث شد تا اختلافات و انحرافات عقیدتی، فکری و فرهنگی در جهان اسلام بیشتر و باعث آشفتگی در جامعه شیعه شود. باوجود همه فشارهایی که بر شیعیان از طرف حکومت‌های غاصب امویان و عباسیان وارد می‌شد، ائمه توانستند به مسیر خودشان ادامه دهند و یکی از مهم‌ترین ابزار ائمه در این راه، بهره‌گیری از وکلا و نمایندگان در مناطق مختلف، به‌ویژه نواحی شیعه‌نشین بود. سازمان در ظاهر برای جمع‌آوری وجوهات شرعی - خمس، زکات و نذورات - بود ولی در واقع وظیفه سازمان وکالت، ارتباط میان ائمه و شیعیان، از طریق ارسال نامه و پاسخ حضرات معصومین علیهم السلام و تبیین مسائل علمی و راهنمایی شیعیان و رفع اختلافات بود. هم‌چنین امام کاظم علیه السلام برای تقویت و نهادینه‌سازی سازمان وکالت و بهره‌برداری بیشتر از آن و معرفی وکلای

۱. ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۵۱۱.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۵۹۹.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸۹.

۴. ابن سکیت، از علما و دانشمندان نامدار شیعه بود و در اکثر علوم عصر خود تبحر داشت.

۵. ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۷۹؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۴۸.



خود در نواحی مختلف، شیعیان را به آنان ارجاع می‌داد. اگرچه این ارتباط، امام و شیعیان را تهدید نمی‌کرد ولی در صورت وجود خطر، ارتباط از طریق مکاتبه و فرستادن پیک صورت می‌گرفت.

۳. انگیزه‌های نفسانی و دنیایی

دوست داشتن دنیا به قدر معقول و مشروع که انسان را وادار به برپا کردن یک زندگی پاک و طبیعی کند امری پسندیده و شایسته است. اگر حرص و طمع، عامل زندگی دنیا باشد و باعث آلوده شدن به هر نوع مال و لذت حرام گردد، نامعقول و نامشروع و موجب خرابی آخرت و عذاب ابد می‌گردد. هرچند در آیات و روایات، محبت به دنیا مذمت شده است ولیکن منظور از این رابطه با دنیا، ثروت و مال نامشروع است. رسول خدا ﷺ فرمودند: «محبت دنیا در قلبی جا نگرفت مگر اینکه آن قلب را به سه چیز دچار کرد: شغلی که رنجش پایان نگیرد، فقری که بی‌نیازی از آن به دست نیاید و آرزویی که به پایانش نرسد»^۱. دنیاطلبان باروی آوردن به چنین دنیایی، آخرت را فروخته و مغضوب حق می‌گردند اما ارتباط با دنیا به گونه‌ای که برای تحصیل مال مشروع و خرج کردن آن برای معیشت و انفاق آن در راه خدا و مواردی که مورد رضای الهی باشد هیچ‌وقت مغضوب الهی نبوده و آیات الهی و روایات نیز بر آن اشاره دارند. امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرماید: ای هشام! به درستی که مثل دنیا مثل مارست که لمس کردن آن نرم است ولی در باطن سمی کشنده دارد.^۲

در زمان امامان معصوم علیهم السلام افرادی بودند که به دلیل دنیاطلبی و دنیادوستی از راه حق منحرف شده و آخرت خویش را به دنیای فانی فروختند به‌عنوان مثال رهبر فرقه‌هایی مانند ناووسیه یا خطابییه که بعد از شهادت امام صادق علیه السلام برای

۱. «إِنَّهُ مَا سَكَنَ حُبَّ الدُّنْيَا قَلْبَ عَبْدٍ إِلَّا التَّاطُّ فِيهَا بِثَلَاثٍ: شُغْلٍ لَا يَنْقُذُ عِنَاؤُهُ وَ فَقْرٍ لَا يَدْرِكُ غِنَاهُ وَ أَمَلٍ لَا يَنْتَالُ مُنْتَهَاهُ».

۲. «ان مثل الدنيا مثل الحية مسها لين و في جوفها السم القاتل».

رسیدن به دنیا و جذب مردم به سمت خودشان از نام امام استفاده کردند و مرگ امام را منکر شدند و ایشان را مهدی موعود معرفی کردند. عده‌ای (خطابیه) از نام فرزندش اسماعیل مایه گذاشتند، مرگش را منکر شدند و در آخر رهبران این دو گروه خود را امام معرفی کردند.^۱ در بسیاری از روایات و کتب تاریخی آمده است که انگیزه پیدایش واقفیه و گرایش به آن، ناشی از تمایلات مادی، انگیزه‌های نفسانی و دنیوی فقط برای اشباع هوای نفس خود بود؛ زیرا بعضی از نمایندگان امام، اموال بسیاری را در اختیار داشتند، منکر وفات حضرت شدند و با وجود اینکه امام موسی کاظم علیه السلام تصریح کردند که امام بعد از او فرزندش علی (رضا) است و بر نادرستی اندیشه وقف تأکید و گروهی از اصحابش را بر این انتخاب، گواه گرفت. عبدالرحمن بن حجاج گفته است: «موسی بن جعفر علیه السلام فرزندش رضا را وصی خود قرار داد و شصت تن از بزرگان اهل مدینه را بر آن گواه گرفت».^۲ کردار واقفیان باعث برآشفته شدن امام رضا علیه السلام علیه یکی از سران واقفی شد که نشان از انگیزه نفسانی واقفیه بود؛ مانند علی بن حمزه بطائنی که سی هزار دینار نزدش بود. امام رضا علیه السلام در مبارزه با واقفی‌ها، رنج فراوانی تحمل نمود و از انگیزه‌های شیطانی و هوس‌های نفسانی آنان پرده برداشت و آنان را در پیش همه رسوا کرد. از بطائنی نقل شده که گفته است: به موسی بن جعفر عرض کردم: پدرت ما را از جانشین پس از خودت خبر داده، کاش شما هم خبر می‌دادی. بطائنی گفت، امام دست مرا گرفت و فشار داد و سپس فرمود: «و ما کان الله لیضل قوما بعد اذ هداهم حتی یبین لهم ما تتقون...»^۳ گویی امام آینده را



۱. طوسی، رجال کشی، ج ۱، ص ۸۰.

۲. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۸.

۳. خداوند پس از آن که قومی را هدایت کرد دیگر گمراه نمی‌کند تا آنچه را باید از آن بهره‌یزد، برای آنان

بیان کند، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۱۵.

از نظر می‌گذراند و به پایان کار این مرد و افتادن در عمق پرتگاه ضلالت و گمراهی می‌نگریست.

بعد از زمان امام رضا علیه السلام نیز افرادی به خاطر دوستی دنیا و نداشتن اعتقاد کافی به دین و دیانت و انگیزه‌های مالی و ریاست‌طلبی، افرادی را به دور خود جمع کردند و از این فرصت کمال را استفاده کردند. در زمان امامین عسکرین علیهم السلام تا حد زیادی ارتباط بین امام و مردم به دلیل فشار دشمن بر شیعه، قطع شد. این در حالی بود که زمان ولادت منجی عالم بشریت نزدیک می‌شد و این کنترل شدید از سوی حکام وقت، زمینه‌ای شد برای عده‌ای فرصت‌طلب و بی‌ایمان که به فکر شیادی افتادند و خود را به‌عنوان وکیل امام علیه السلام مطرح کردند و اموال مردم را به تاراج بردند.

۴- وجود غالیان

از دیگر علل به وجود آمدن فرقه‌ها، گروهی ناپاک و از دین برگشتگان بودند که در صف شیعیان رخنه کردند و آتش فتنه را برافروختند و به جنگ اسلام برخاستند و تمام ارزش‌های و تعلیمات اسلامی را ویران و بدعت‌ها را در میان شیعیان رواج دادند و این گرفتاری‌ها توسط افراد ساده‌لوحی بود که حق و باطل را از هم تشخیص نمی‌دادند. غالیان در آغاز تنها به غلو درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه پرداختند و آنان را در عرض خداوند قرار دادند و برای آنان صفت الوهیت قائل می‌شدند ولی بعد از قرن دوم هجری بعضی از فرقه‌های غالیه مطالب غلوآمیز خود را به سیاست آمیخته و با حکومت‌های امویان و عباسیان به مخالفت برخاستند.^۱

۱. امین، دائرةالمعارف الاسلامیه، ص ۱۴.

انگیزه‌های غلو و اعتقاد به الوهیت امام معصوم علیه السلام

اول آن که از امام معجزات و کرامات ظاهر می‌شد و افراد شیاد برای رسیدن به مال دنیا و نفوذ در بین مردم و طمع در اموالی که شیعیان به امامان می‌پرداختند، به خاطر جهل و ناآگاهی مردم، می‌توانستند به تصاحب رایگان اموال شیعیان بپردازند؛ مانند ابوالخطاب اسدی.

دوم آن که جعل حدیث از خطرناک‌ترین مکانیسم‌های غالیان در راه ضربه زدن به شیعه اصیل بود و سرسلسله این عمل ناجوانمردانه، مغیره بن سعید بود. این گروه مطرود جامعه شیعه بودند و ائمه اطهار علیهم السلام به شدت با چنین عقایدی مبارزه می‌کردند. بنا بر نقل شیخ طوسی بعد از جنگ جمل، هفتاد نفر از اهل بصره به نام کولی‌های هندی، خدمت حضرت علی علیه السلام رسیدند و بر او سلام کردند. حضرت به زبان آنان جواب داد و گفتگو کرد و آنان نسبت به ایشان، غلو کردند و آنگاه ادعای الوهیت امام علیهم السلام را مطرح کردند. حضرت از آنان خواست توبه کنند ولی آنان نپذیرفتند و حضرت آنان را با آتش سوزانید.^۱

در زمان امامت حسنین علیهم السلام هیچ نوع غلوی درباره ائمه یا شخصیت‌های دیگر نیست و آن به خاطر شدت اختناق به‌وسیله امویان بود اما بعد از امام سجاد علیه السلام و قیام مختار، این افکار در جامعه رواج پیدا کرد. افراد سودجو، سوءاستفاده کردند و افراد را منحرف می‌کردند اما زمان صادقین علیهم السلام نقطه عطف در تاریخ غلو بود به خاطر اینکه عقیده به الوهیت اشخاص در میان غالیان مطرح شد و این دو وجود بزرگوار در میان برخی جریان‌های غالی مطرح شدند. از مهم‌ترین و خطرناک‌ترین غالیان زمان امام صادق علیه السلام، محمد بن مقلاص اسدی کوفی معروف به ابوالخطاب بود و از مشهورترین غالیان دوران امام کاظم علیه السلام، محمد بن بشیر اسدی است که در ابتدا از اصحاب امام بود و سپس شروع

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۲۳.



به دروغ بستن به آن حضرت کرد و پس از وفات وی، قائل به زنده‌بودن و مهدویت حضرت شدند و خود را جانشین امام علیه السلام در دوره غیبت دانستند.^۱ یونس بن ظبیان یکی از غالیان زمان امام رضا علیه السلام است که خود را پیرو ابوالخطاب می‌دانست و هنگامی که زینب دختر ابوالخطاب از دنیا رفت بر سر قبر او حاضر شد و گفت: السلام علیک یا بنت رسول‌الله.

امام جواد علیه السلام در نفرین بر ابوالخطاب فرمود: «خداوند ابی الخطاب و اصحاب او را لعنت کند و از رحمتش دور دارد و شک کنندگان و هر که در این امر توقف کند و در آن شک کند را لعنت نماید».^۲ یکی از سران خطرناک و گمراه‌کننده غلات، علی بن حسکه قمی بود که امام هادی علیه السلام را خالق و مدبر جهان می‌دانست و خودش را فرستاده از جانب خدا می‌دانست. امام علیه السلام «ابن حسکه» را لعنت کردند و از او بیزاری جستند.^۳ امام هادی علیه‌السلام به شیعیان دستور دادند فارس بن حاتم را بکشند و برای قاتل آن بهشت را ضمانت کرد و فرمود: «فارس بن حاتم به دروغ از طرف من عمل می‌کند و مردم را به بدعت دعوت می‌کند، خون وی هدر است، پس کیست که مرا از دست او آسوده سازد و او را بکشد و من در نزد خدا بهشت را برای او ضمانت کنم».^۴ فارس بن حاتم قزوینی از غلات زمان امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام بود که در زمان امام هادی علیه السلام مورد لعن آن حضرت قرار گرفت.^۵ به علت شدت اختناق حاکم در



۱. اشعری قمی، مقالات و الفرق، ص ۸۳؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۳.
۲. لعن الله ابا الخطاب و لعن اصحابه و لعن الشاکین فی لعنه و لعن من قد وقف فی ذلک و شک فیه، صحیفه امام جواد علیه‌السلام، ص ۹۲.
۳. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۱۹، ح ۹۹۷، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، کتاب حدود، باب ۷، ص ۵۵۴.
۴. طوسی، رجال کشی، ج ۱، ص ۳۰۰.
۵. همان، صص ۳۲۸-۳۲۹.

زمان امام حسن عسکری علیه السلام و عدم ارتباط کامل امام با شیعیان، بازار غالیان رونق یافت و افراد فراوانی به فعالیت مشغول شدند. غالیان میدان فعالیت خود را به شهرهای داخلی ایران مثل قم سرایت دادند و حتی افرادی مانند احمد بن عیسی قمی که یک شخصیت بزرگ بود، نسبت به غلوهایی که به ائمه نسبت می‌دادند، از امام حسن عسکری علیه السلام تعیین تکلیف خواست.

در دوره غیبت صغرای امام زمان علیه السلام می‌توان به محمد بن نمیر نصیری اشاره کرد که از اصحاب امام هادی علیه السلام بود و ادعای باییت و نیابت و سپس ادعای پیامبری نمود و سرانجام ادعای خدائی نمود.^۱ ویژگی که دوره غیبت صغری داشت این بود که به واسطه غیبت امام عصر (عج) و جا افتادن منصبی بنام باییت امام علیه السلام، خیلی از شخصیت‌های شیعه، ادعای غلوآمیز و باییت کرده و به این بهانه عده‌ای از مردم را به خود جذب کردند. از این شخصیت‌های شیعه، محمد بن علی شلمغانی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام است که منتظر نیابت بود ولی چنین منصبی به او واگذار نشد و معتقد به خداوندی ائمه همچون امام حسن و حسین علیه السلام شد. حسین بن روح او را لعنت کرد.^۲

۵- مهدویت

موضوع مهدویت و ظهور و قیام فردی از خاندان پیامبر با عنوان «مهدی موعود» از دیرباز و قبل از شکل‌گیری فرقه‌های شیعی در میان مسلمانان مطرح بود. چنین باوری برخاسته از احادیث فراوانی از پیامبر گرامی اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام است که در باب ظهور مهدی موعود بیان کرده‌اند. معصومین علیهم السلام در بیانات خویش تا حدود زیادی به بیان ویژگی‌های عصر ظهور پرداخته بودند اما با این وجود، بسیاری از مسلمانان و افراد سودجو با استناد به همین روایات و

۱. نوبختی، فرق الشیعه، صص ۱۰۲-۱۰۳، طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۳۲۵.

۲. اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، صص ۲۲۸-۲۲۶.

شبهات در زمینه مهدویت، همواره بر سر تعیین مصداق آن در عصرهای مختلف اختلاف کرده و در پی اهداف و خواسته‌های خود بودند و گاه‌وبیگاه این روایات را با افرادی از خاندان اهل بیت تطبیق می‌دادند و در برخی موارد هم افراد با علم به کذب بودن این ادعاها، از این جریان‌ها پیروی کرده و دست به قیام می‌زدند و تشکیل حکومت می‌دادند. اندیشه و انتظار ظهور در بین شیعیان بیش از همه به دلیل مشکلات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی که از طرف حاکمان وقت برای آنان به وجود آمده بود، بروز و ظهور داشت و با توجه به چنین ذهنیتی، همیشه در انتظار شخصی بودند که بیاید و فساد را از بین ببرد و جهان را پر از عدل و داد کند. بعد از درگذشت هر یک از امامان، عده‌ای از پیروان و شیعیان ضعیف‌الایمان با انکار رحلت آن امام و معتقد شدن به اینکه امام بعد از رحلتش دوباره به زمین بر می‌گردد و وظیفه قائم به شمشیر بودن خود را تمام خواهد کرد؛ امام بعدی را انکار می‌کردند. به عنوان مثال برخی از سران واقفیان به یونس بن عبدالرحمن و صفوان بن یحیی از صحابه بزرگ امام کاظم و امام رضا علیهما السلام پیشنهاد دادند در صورت رها کردن امام رضا علیه السلام و انتقاد نکردن از آنان، هدیه بسیاری دریافت نماید.^۱ با بررسی تاریخی برخی از انشعابات شیعه مانند کیسانیه، ناووسیه، اسماعیلیه و... روشن می‌شود که پایه و اساس شکل‌گیری این فرقه‌ها همین اندیشه بوده است. نوبختی در فرق الشیعه بیان می‌کند که آنچه از همه بیشتر اسباب انشعابات علوی به دوشاخه حسنی و حسینی را فراهم ساخت، ادعای خارج از ظرفیت عبدالله محض بود. وی برای فرزندش محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه با عنوان قائم آل محمد بیعت گرفت و ادعای مهدویت وی را مطرح ساخت و انتظار قائم و منجی بودن نفس زکیه چنان در میان شیعیان رسوخ کرده بود که بعد از کشته شدن وی معتقد بودند که زنده است و به‌زودی

۱. نجاشی، رجال، صص ۱۹۷ و ۴۴۶-۴۴۷.

ظهور خواهد کرد.^۱ نوبختی می‌گوید: «بعد از مرگ امام باقر علیه السلام عده‌ای از یاران امام قائل به مهدویت نفس زکیه می‌شوند و عده‌ای قائل به مهدویت خود حضرت می‌شوند.»^۲

در زمان امام صادق علیه السلام که شروع امامت ایشان با قیام و انقلاب مردمی علیه حکومت غاصب و ظالم امویان بود با درگذشت امام، عده‌ای با انکار مرگ وی و با تکیه بر روایات متشابه، وی را مهدی قائم دانستند.^۳ پس از شهادت امام موسی کاظم نیز نتیجه اندیشه انتظار آشکارتر شد چراکه علاوه بر شهادت غریبانه موسی بن جعفر علیه السلام، اخباری مبنی بر قائم بودن آن حضرت رسیده است و همین مسئله باعث شد حسن بن حسن از امام بپرسد که آیا شما قائم هستید؟ امام کاظم علیه السلام در پاسخ فرمودند: «تمام ائمه در زمان خود قائم به امر امامت هستند تا این امامت را به بعدی بسپارد و جانشین من فرزندانم علی است.»^۴ ابو حاتم رازی در گزارش خود از عقاید واقفیه می‌نویسد: «به گمان آنان موسی زنده است و نمی‌میرد و همان قائمی است که زمین را پر از عدل می‌کند و این موجب پیدایش فرقه‌ای بنام واقفیه شد.»^۵

امام هادی علیه السلام با توجه به آگاهی‌هایی که از تحولات دوران خود و فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام داشت و می‌دانست مهدی علیه السلام غیبت خواهد کرد، یکی از محورهای فعالیت خود را آماده کردن اذهان شیعیان نسبت به غیبت نوه بزرگوارش حضرت مهدی علیه السلام قرار داد. تلاش‌های امام در این زمینه در شعاعی محدود و در نهایت دقت و احتیاط انجام می‌گرفت و سعی کردند هیچ مشخصه‌ای

۱. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۲، اربلی، کشف الغمه، ج ۲، صص ۳۸۳-۳۸۶.

۲. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۴-۹۶.

۳. همان، ص ۱۰۰.

۴. طوسی، الغیبه صص ۲۷، ۲۸.

۵. ابو حاتم رازی، گرایش‌ها و مذاهب اسلامی، ص ۲۹۰.



از حضرت مهدی علیه السلام بازگو نشود تا مبدا به گوش حکمرانان عباسی برسد.^۱ پنهان داشتن نام امام زمان علیه السلام و ناآگاهی دولتمردان عباسی از نام آن حضرت، موجب سردرگمی و باعث شد پس از شهادت امام عسکری علیه السلام برادرش جعفر را به عنوان وارث قلمداد کنند.

۶- سیاست حصر

از سیاست‌های خلفای عباسی بعد از هارون الرشید برای دستیابی به مقاصد و اهداف خود، سیاست حصر بود. خلفای عباسی در این دوران با توجه به تجربه‌های قبلی فهمیده بودند که امامان شیعه هوای حکومت رانی در سر ندارند چون زمینه برای آنان فراهم نبود. لذا حاکمان توانستند با تقدس ظاهری و زیرکانه، امامان معصوم علیهم السلام را در پایتخت محصور کرده و زیر نظر داشته باشند و پیروان ائمه یا مورد تعقیب و یا کشته می‌شدند. این سیاست، ارتباط مستقیم شیعیان با امامان علیهم السلام را کاهش داد. مأمون درباره امام رضا علیه السلام همین سیاست را در پیش گرفت. او با انتصاب امام به عنوان ولیعهد و تزویج دخترش به وی، ضمن تقویت رابطه‌اش با امام، میان علویانی که قصد قیام علیه حکومت داشتند، شکاف ایجاد کرد.

احضار امام رضا علیه السلام از مدینه به مرو و اجبار به ماندن امام از جمله این موارد است. امام در مدینه فعالیت فرهنگی در جهت گسترش تشیع انجام می‌داد و این به مذاق مأمون خوش نیامد. مأمون پس از رویارویی با این اوضاع وخیم، احساس نگرانی کرد و نقشه شوم خود را پی‌ریزی و انجام داد و آن دعوت پیشوای هشتم شیعیان به مرو و تحمیل ولایتعهدی به امام علیه السلام بود. این تصمیم، مناسب‌ترین و سنجیده‌ترین طرحی بود که در آن شرایط می‌توانست حکومت عباسیان را از خطرات حفظ کند. مأمون چون در میان یک سلسله مشکلات و

۱. ر.ج: صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، صص ۳۸۰-۳۸۲.

تنگناها و شرایط سیاسی قرار گرفته بود و از سویی نتوانست سیاست‌های بعدی خود را اجرا کند لذا امام علیه السلام را شهید کرد و در ادامه سیاست‌هایش با تظاهر به مهربانی و دوستی نسبت به امام جواد علیه السلام، دختر خود را به حضرت تزویج کرد و امام جواد علیه السلام یک سال بعد شهادت پدر بزرگوارشان، از مدینه به بغداد منتقل و تحت نظر حکومت قرار گرفتند. سیاست حصر و محدودیت و تحت نظر بودن ائمه از سوی خلفای عباسی در دوره امامت امام حسن عسکری علیه السلام ادامه یافت و ایشان در سامرا ملزم بودند هر هفته در کاخ خلیفه حاضر شوند.^۱ برخورد خلفا در این دوره با امامان، اگرچه با احترام ظاهری همراه است اما این احترام ظاهری را نمی‌توان به حساب توجه و دلسوزی آنان به مکتب اهل بیت علیهم السلام گذاشت. بر اساس گزارش‌های تاریخی اگر شورشی توسط علویان علیه دستگاه خلافت صورت می‌گرفت، از بازجویی و زندان بی‌نصیب نبودند.

انشعابات شیعه بعد از امام رضا علیه السلام

ائمه اطهار علیهم السلام از راه‌های مختلف با معجزات یا براهین گوناگون حقانیت خود را به مردم نشان می‌دادند ولی با این حال وجود اختلافات و فرقه‌گرایی در میان شیعیان، پدیده‌ای غیرقابل انکار بود که در تاریخ اسلام به منصف ظهور پیوسته است. این پدیده مانند هر پدیده دیگری ناشی از یک سری علل و عوامل خاصی بود که بعد امامت هر کدام از ائمه و به خصوص بعد از امام رضا علیه السلام به وجود آمد.

فرقه‌های مهم شیعه بعد از امام رضا علیه السلام

احمدیه: گروهی که اعتقاد به امامت احمد بن موسی کاظم علیه السلام پیدا کردند، این گروه پس از امام رضا علیه السلام قائل به امامت احمد بن موسی

۱. جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۸۷.

شدند و گفتند که وی را موسی بن جعفر علیه السلام به امامت پس از امام رضا علیه السلام برگزیده است. اعتقادات آنان مشابه با عقاید فطحیه است، برخی هم نوشته‌اند که چون امام رضا علیه السلام به شهادت رسید فرزند وی امام جواد علیه السلام خردسال بود و به سن بلوغ نرسیده بود و این گروه گفتند که وی چون بالغ نیست نمی‌تواند امام باشد^۱ و اگر خداوند بخواهد مردم را به پیروی از کودکی غیر بالغ امر کند، لازم می‌آید که نابالغی را مکلف کند و تکلیف کردن نابالغ بر خداوند قبیح است و همچنین نابالغ نمی‌تواند داوری بین مردم را بکند و از فهم دقیق احکام و... ناتوان است^۲ و در مقابل برخی شیعیان قائل شدند که امام علیه السلام چون حجت خداوند در روی زمین است، در امامت بلوغ شرط نیست و در این مورد به سرگذشت عیسی بن مریم و داستان آن کودک که میان یوسف بن یعقوب و زلیخا و عزیز مصر داوری کرد، استناد می‌کردند.^۳

محدثه: از دیگر فرقی که بعد از امام رضا علیه السلام در کتاب‌های فرق نام‌برده شده است، فرقه محدثه می‌باشد. این گروه به دلیل عقاید خاصی که در زمینه کلام اسلامی دارند به این نام معروف شده‌اند. این گروه بعد از امامت امام موسی کاظم علیه السلام به امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام متمایل شدند اما بعد از شهادت امام رضا علیه السلام به اعتقادات خویش بازگشتند. این گروه عقیده به رجاء داشته، از اصحاب حدیث بشمار می‌روند و لذا به این نام معروف شده‌اند.^۴

نصریه: گروه اندکی که در روزگار علی بن محمد الهادی علیه السلام به امامت او گرویدند، ولی پس از شهادت ایشان، به پیامبری مردی که محمد بن نصیر ثمیری نام داشت، معتقد شدند. وی مردم را به پیغمبری خویش می‌خواند و می‌گفت امام

۱. همان، فرق الشیعۀ، ص ۸۵ - ۸۸، اشعری قمی، مقالات والفرق، ص ۹۳.

۲. همان، مقالات والفرق، ص ۹۳.

۳. همان، فرق الشیعۀ، صص ۹۷-۹۹، همان، مقالات والفرق، ص ۹۴.

۴. همان، فرق الشیعۀ، ص ۹۵.

علل پیدا شدن انشعابات شیعه بعد از امام رضا علیه السلام تا اواخر غیبت صغری

ابوالحسن عسکری علیه السلام او را به این کار انتخاب کرده است. عقاید این گروه، اعتقاد به تناسخ، زناشویی محارم، نزدیکی کردن با مردان و کام گرفتن مردان از هم بود و می گفتند: این کار نوعی خدمتگزاری بشمار می رود و جزء خوش گذرانی های نیک است.^۱

رضویون: گروهی از پیروان امام علی بن محمد الهادی علیه السلام که بعد شهادت ایشان به فرزندش جعفر بن علی پیوستند. جعفر بن علی معروف به جعفر کذاب، برادر امام حسن عسکری علیه السلام است که بعد از رحلت برادرش، به دروغ ادعای امامت کرد و چون فرزند امام عسکری علیه السلام بود عده ای به همین دلیل فریب خورده و امامت امام زمان علیه السلام را منکر شدند و قائل به امامت جعفر بن علی شدند. جعفر بن علی ملقب به «کرین» بود؛ زیرا یک صد و بیست پسر از اعقاب وی بودند. در علت نام گذاری این گروه به رضویون بیان کرده اند که چون چشمان جعفر بن علی شبیه به چشمان حضرت رضا علیه السلام بود لذا به ایشان رضویون می گفتند. او کاری از پیش نبرد و در سال ۲۷۱ ه.ق در ۴۵ سالگی وفات کرد و قبرش در خانه پدرش در سامرا است.^۲

شریعیّه: از دیگر فرق شیعه، شریعیّه است. این فرقه از غلات و اصحاب ابو محمد حسن شریعی است که از یاران امام محمدتقی و امام حسن عسکری علیه السلام بشمار می رفت. او نخستین کسی است که پس از شهادت امام یازدهم علیه السلام ادعای بابیت کرد^۳ و از سوی امام علیه السلام و پیروان آنان به الحاد و کفر منسوب شد. چنانچه توقیعی از سوی حضرت مهدی (عج) در لعنش به دست نائب سومش صادر شد.^۴

۱. نوبختی، فرق الشیعه، صص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۲. اشعری قمی، مقالات والفرق، ص ۲۴۹.

۳. علم الهدی، تبصرة العوام، ص ۴۱۹.

۴. طوسی، الغیبه، ص ۳۹۷.



نفیسیه: از دیگر فرق شیعه امامیه که بعد از امام حسن عسکری علیه السلام پیدا شدند، و به نفیسیه خاص معروف هستند. این فرقه نیز مانند دیگر فرق به دلیل مشکلات اعتقادی و کلامی بعد از امامت امام حسن عسکری علیه السلام به وجود آمدند.

اهل فترت: عده‌ای بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به دلیل وجود اختلافات و اشکالات در مورد امامت بعد از ایشان و جو سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی، قائل به «فترت»، یعنی به خالی ماندن زمان از وجود امام علیه السلام شدند و به اهل فترت معروف شدند.^۱

۳۰

یونسیه: این فرقه از پیروان یونس بن عبدالرحمن قمی نمیری، از اصحاب امام رضا علیه السلام هستند. آنان معتقدند: ایمان همان معرفت خدا و خضوع و محبت قلب است و هر که این صفت را دارا باشد مؤمن است و باوجود آن، ترک طاعت و گناه کردن زیان و کیفری ندارد. یونسیه، پیروان یونس بن عبدالرحمان قمی هستند که از اصحاب امام رضا علیه السلام بود. این گروه را در عقیده به امامت شبیهه قطعیه دانسته‌اند و گفته‌اند اینان در تشبیه افراط می‌کردند و جمعی آنان را از غلات به شمار آورده‌اند و اتهام تجسیم و تشبیه به آنان داده‌اند، این اتهامات درست نیست. یونس از امام رضا علیه السلام اصول دین را فراگرفته بود و از بزرگ‌ترین شاگردان وی بوده است.^۲

محمدیه: این فرقه معتقد بودند که محمد، پسر بزرگ امام هادی علیه السلام که در زمان حیات آن حضرت درگذشت، امام بعد از ایشان بود. به ادعای ایشان چون امام عسکری علیه السلام به کسی وصیت نکرده بود، امامت او ساقط است و جعفر نیز چون صلاحیت امامت نداشت، نمی‌توانست امام باشد و این امر تنها در

۱. همان، الغیبه، ص ۱۴۵-۶۳-۵۱، اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۱۶۳.

۲. بغدادی، فرق بین الفرق، ص ۴۳.

علل پیدا شدن انشعابات شیعه بعد از امام رضا علیه السلام تا اواخر غیبت صغری

محمد پسر امام هادی علیه السلام مسلم است زیرا او پسری صالح از خود باقی گذاشت که به زعم آنان شایسته امامت بود و برخی از ایشان او را همان مهدی قائم می دانستند و گروهی مرگ او را انکار کرده و قائل به غیبت او شدند.^۱ قطعیه: پیروان مفضل بن عمر که آنان را مفضلیه هم گویند. آنان معتقدند امام کاظم علیه السلام مرگش قطعی است و هیچ شک و تردیدی در آن راه ندارد و پس از او امام رضا علیه السلام را به امامت قبول دارند و سپس به امامت محمد بن علی علیه السلام، علی بن محمد علیه السلام، حسن عسکری علیه السلام، محمد بن حسن قائم آل محمد (عج) نیز قائل هستند.^۲

امامیه: گروهی که اکثریت قریب به اتفاق شیعیان را تشکیل می دادند به امامت حضرت مهدی علیه السلام اعتقاد داشتند و این فرقه جریانی بود که توسط امامان رهبری می شد و تنها مذهبی که توانست خود را در مرکز خلافت اسلامی حفظ کند، مذهب امامیه بود که به امامت امام عسکری علیه السلام حضرت حجه بن الحسن العسکری ایمان آوردند و این نشانگر آن است که اقدامات صورت گرفته توسط ائمه علیهم السلام، از چنان دقت و استحکامی برخوردار بود که باعث شد اکثریت شیعه در وادی فرقه ها گرفتار نشوند.



۱. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۸۴؛ اشعری، مقالات والفرق، ص ۱۰۹، طوسی، الغیبه، صص ۱۲۸-۱۲۹.

۲. همان، فرق الشیعه، ص ۷۹ - ۸۰، علم الهدی، تبصرة العوام، ص ۱۷۳.

نتیجه‌گیری

امامان شیعه در دوران حاکمیت امویان و عباسیان و اوج خفقان و فشارهای سیاسی با دو مشکل مهم سیاسی و فکری روبرو بودند. مشکل حساسیت و رقابت دستگاه خلافت عباسی از یک طرف و بازارگرمی رقیبان فکری مکتب اهل بیت از طرف دیگر آنان را مجبور ساخت تا در قبال هر یک از دو پدیده، سیاست مناسبی همراه با احتیاط پیش گیرند و این سیاست در دوران امام رضا علیه السلام و بعد از شهادت ایشان شرایطی در جامعه به وجود آمد که زمینه بروز انحرافات فرقه‌ای مساعدتر شد. البته حضور ائمه علیهم السلام مانع گسترش و پیشرفت این فرقه‌ها می‌شد و راهنمایی مردم توسط ائمه موجب دوری از انحرافات بود اما بنا بر دلایل سیاسی و اجتماعی و از همه مهم‌تر حصر ناخواسته و مرگ زود هنگام هر یک از ائمه، نتوانستند مکتب خود را در سطح وسیعی سیاسی و اجتماعی، آن‌گونه که شایسته و مورد انتظار بود تجلی بخشند لذا افراد سو جو و دنیا گرا از این موقعیت سو استفاده کردند و فرقه‌هایی را به وجود آوردند.



منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۶ م.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ م.
۳. ابن منظور، لسان العرب، بی‌جا: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۴. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، تحقیق احمد صقر، بیروت: علمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابو حاتم رازی، احمد بن حمدان، گرایش‌ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست، بی‌جا: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ ش.
۶. اربلی، علی بن ابوالفتح، کشف الغمه فی معرفه الائمه، بیروت: دارالضوء، ۱۴۰۵ ق.
۷. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، تصحیح محمد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی، [بی‌تا].
۸. اقبال آشتیانی، عباس، خاندان نوبختی، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۴۵ ش.
۹. امین، سید محسن، دایره المعارف الشیعه، بیروت: دارالتعارف، ۱۸۸۱ ق.
۱۰. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، بیروت: دارالتعارف و للمطبوعات، [بی‌تا].
۱۱. بغدادی، عبدالقادر، الفرق بین الفرق، تحقیق شیخ ابراهیم رمضان، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. پل، ویلم ژان، جامعه‌شناسی ادیان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، تیبان، ۱۳۷۷ .
۱۳. جاسم، حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه محمدتقی آیت الهی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، بی‌جا: المطبعه الحیدریه، ۱۳۷۰ ق.
۱۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بغداد: دارالفکر، بی‌تا.
۱۶. راغب اصفهانی، حسن بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، مترجم غلامرضا خسروی، بی‌جا: مرتضوی، ۱۳۶۹ ق.
۱۷. شریف قریشی، باقر، تحلیل زندگانی امام هادی، ترجمه عطائی، مشهد: کنگره جهانی، ۱۳۷۱ ش.
۱۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق محمد بن بدران، قم: رضی، ۱۳۶۳ ش.



۱۹. صدوق، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام النعمه، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰ ش.
۲۰. صدوق، محمد بن علی، عیون الاخبار الرضا، تصحیح حسین الاعلمی، بیروت: علمی للمطبوعات، ۱۴۰۴.
۲۱. طبرسی، اعلام الوری و اعلام هدی، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، تحقیق محمدصادق موسوی، بی‌جا: نعمان شریف، ۱۳۸۵ ش.
۲۳. علم‌الهدی، تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام، تحقیق عباس اقبال آشتیانی، بی‌جا: اساطیر، [بی‌تا].
۲۴. فقیهی، علی‌اصغر، آل‌بویه و اوضاع زمان ایشان، بی‌جا: صبا، ۱۳۵۷ ش.
۲۵. کشی، ابو عمرو محمد بن عمر، رجال کشی، تصحیح میرداماد استرآبادی، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، بیروت: دار صعب، ۱۴۰۱ ق.
۲۷. لیثی، سمیره مختار، جهاد الشیعہ فی العصر العباسی الاول، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۳ ش.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۹. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، قم: دارالحدیث، [بی‌تا].
۳۰. مفید، محمد بن نعمان، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، بی‌جا: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۳۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیعہ)، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۴ ش.
۳۲. نوبختی، حسن بن موسی، الفرق الشیعہ، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ ش.
۳۳. یعقوبی، احمد بن محمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، [بی‌تا].

